

آیا بسوی شکل گیری یک طبقه کارگر جهانی پیش می رویم؟!*

تقی روزبه

تقویت و شتاب فرایند جهانی شدن طبقه کارگر می تواند توازن نیرو را بسود کارگران و محرومین بهم بزند. معمولاً وقتی از کارگران و طبقه کارگر صحبت می شود، همه به یاد مطالبات معیشتی و اقتصادی و اتحادیه ها و تشکل هایی که در این چهارچوب معنا دارند می افتند. رسانه ها و مطبوعات کلان و تأثیرگذار بورژوازی نیز عموماً در همین راستا تلاش می کنند. گویی کارگران به عنوان یک طبقه ربطی به مطالبات و سیاست های کلان در حوزه های اقتصادی و سیاسی و زیست محیطی و انواع تبعیض های اجتماعی ندارد و سیاست متعلق به حوزه شهروندی است. گویی کارگر وقتی از کارخانه بیرون می آید هویت خود را همان جا در قفسه کارخانه و محل کار جا می گذارد و با هویت دیگری به عنوان شهروند رأی دهنده و در قالب مبارزات مدنی و در چهارچوب سازوکارهای بورژوائی هویت دیگری می یابد. این هویت سازی دوگانه بازتابی از جداکردن مبارزه اقتصادی از سیاسی و به عبارتی مثله کردن مبارزه طبقاتی است. بخشی هایی از نیروی چپ نیز با کوبیدن برطیل جدائی مبارزات صنفی- اقتصادی از مبارزات سیاسی و با تأکید بر تشکل های صنفی- اقتصادی صرف در دامن زدن به آن سهیم هستند. این جداسازی سیاست و اقتصاد در مبارزه ضد استبدادی نیز به شکل جداکردن مبارزه ضد استبدادی از مبارزه طبقاتی نمود پیدایمی کند. و حال آن که مبارزه ضد استبدادی و مبارزه طبقاتی از منظر طبقه کارگر و سوسیالیسم آنها در یک جامعه با مناسبات بورژوائی مسلط از هم جدائی ناپذیرند. نتیجه این نوع جداسازی ها جز تشدید انقیاد طبقه کارگر به سرمایه و سیطره طبقه حاکم نیست.

راز تعرض سرمایه داری دستخوش بحران به نیروی کار را اساساً باید در پراکندگی نیروی کار در مقیاس جهانی و آن چه که می توان فقدان عینیت طبقه کارگر جهانی خواند جستجو کرد و این در حالی است که سرمایه داری جهان را تسخیر کرده و جهانی عمل می کند. در چنین شرایطی مبارزه در چهارچوب دولت-ملت ها به تنهایی قادر نیست بورژوازی فراملی را به عقب نشینی وادار کند. چرا که گردش و چرخه سرمایه و سوخت و ساز آن در پهنه جهانی صورت می گیرد و بر این پایه می تواند با استفاده از گسست بین کارگران و رقابت بین آن ها با دستمزدهای کمتر و استثمار و سود بیشتر در فضای فراکشوری جولان بدهد و فریه تر گردد. وجود بیشت های مالیاتی و فرار سرمایه ها از یک نقطه به نقطه دیگر و تشکیل نهادهای فراملیتی و بخدمت گرفتن دولت های ملی از مصادیق این نبرد نابرابر است. برای سرمایه وطن هر آن جایی است که بازار و سود او را بهتر تأمین نماید. باین اعتبار بورژوازی وطن ندارد و از آن تنها برای آشفتن صفوف طبقه کارگر و اهرمی برای پیشبرد منافع خود در اقصی نقاط جهان سود می جوید. تأسیس پایگاه ها زمینی و هوایی و گشت ناوگان های عظیم دریائی در سراسر جهان برای پاسداری از منافع سرمایه در جای جای آن است. در برابر آن گرچه همانطور که مارکس و انگلس در مانیفست اعلام کرده اند کارگران وطن ندارند، اما تحقق آن در عمل با چالش های بزرگی مواجه شده و متضمن تبدیل شدن به یک طبقه خودآگاه در مقیاس جهانی و دست یافتن به آگاهی مشترک از موقعیت خود در جهان کنونی و عبور از خرافه های تنگ منافع محلی و ملی، و تشکیل صف مشترک در برابر بورژوازی جهانی است.

برای برون رفت از این پراکندگی و نبرد نابرابر، سه عامل شفاف کردن مطالبات فراگیر جهانی (علاوه بر مطالبات اخص محلی)، تشکیل تشکل ها و شبکه ها و همکاری فراملی و فروم های دیالوگ و تقویت هم آهنگی در رزم مشترک علیه سرمایه جهانی و بالاخره تولید گفتمان انقلابی در انطباق با تحولات جهان امروز از اهمیت زیادی برخوردار است. بدیهی است که بانگش سنتی و الگوهای گذشته نمی توان به وضعیت کنونی و آرایش صفوف آن که بسی پیچیده تر از گذشته است و اساساً صورت مسأله تغییر ژرف یافته پاسخ داد. نکات زیر در راستای بالیدن و سازمان یابی طبقه کارگر جهانی در شرایط نوین و با توجه به تحولات و دگرگونی های ژرف ساختاری نظام سرمایه داری و نیروی کار در طی دهه های اخیر است:

الف- طبقه در معنای گسترده و پلورالیستی اش دربرگیرنده همه بخش ها و لایه های گوناگون نیروی کار شامل همه استثمارشوندگان و محرومین اعم از یدی و فکری و شاغلین پایدار و موقت و بیکاران موقت و دائمی و محذوفینی که به عنوان جمعیت مازادی که سرمایه قادر به جذب آن ها و استثمار مستقیم آنان نیست و از آنها به مثابه اهرمی برای فشار به کارگران شاغل و استثمار بیشتر آن ها استفاده می کند، نه فقط نیروئی که مستقیماً در تولید و خدمات بکار گرفته می شود بلکه هم چنین آن گستره وسیعی که بطور غیر رسمی در خدمت بازتولید نیروی کار مستقیم قرار دارند و غالباً بدون دستمزد و بطور غیر مستقیم استثمار می شوند (اعم از کارخانگی، از پرورش نیروی کار تا سایر خدمات خانگی)، استثمار جنسی (تن فروشی و...)، خانه هائی که به کارگاه های کوچک و به عنوان بخشی از شبکه سراسری سرمایه داری تبدیل شده اند و کارکودکان و انواع دیگر کارهای بی دستمزد ... مفهوم و عینیت طبقه را هم چنین باید به صورت یک فرایند در حال شدن و در معنای فرارونده خود در نظر گرفت و نه منجمد شده و در حالت ایستا.

طبقه فرارونده به چه معناست؟ طبقه کارگر و بورژوازی در پیوند و در عین حال در تعارض با یکدیگر معنا و تعین پیدایمی کنند. مبارزه طبقاتی کارگران اما ناظر بر نفی خود به مثابه طبقه کارگر و جامعه طبقاتی و برقراری یک نظام کمونیستی است. کمونیسم برخلاف آن چه که بورژوازی می کوشد آن را از یکسو اتوپی و از سوی دیگر هیولائی

وحشتناک به تصویر بکشد، بدیلی است بسیار ساده و عقلانی و انسانی برای جامعه طبقاتی که در آن تولید و مبادله نه برای سود (و بازار) بلکه برای تأمین نیازهای انسان صورت می‌گیرد و در آن قدرت نیز هم چون ثروت یک امر جمعی و بدون استفاده از زور و سلطه است. اگر مبارزه طبقاتی ناظر بر نفی طبقات و فرا رفتن از آن است، سازمان یابی کارگران هم باید قاعدتاً بر همین مبنا و در راستای آن صورت گیرد. مهم‌ترین مرز بین رفرمیسم (ونه الزاما رفرم) و انقلاب را حتی اگر رفرمیسم در زیرانواع لفاظی‌های انقلابی پنهان شده باشد، باید در همین نقطه یعنی درک سترون و ایستا از مبارزه طبقاتی (درک بورژوائی از مبارزه طبقاتی) در برابر درک فرارونده از مبارزه طبقاتی و نوع و کارکرد سازوکارهای هر کدام از این دورویکرد جستجو کرد. علاوه بر این طبقه به مثابه کثرت در وحدت و وحدت در کثرت هم شامل اشتراکات پایه‌ای بر اساس منافع و مطالبات مشترک است و هم واجد تمایزات و رنگارنگی‌های بسیار. در این معنا طبقه کارگر جهانی هم با اشتراکات پایه‌ای و فراگیر در برابر سرمایه جهانی و هم با تمایزات و خودیوژگی‌های محلی و منطقه‌ای و کشوری و در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی تعیین پیدامی‌کند. مفهوم طبقه در معنای صلب و یکدست و محدود خود متعلق به گذشته است. هم چنان که مبارزه طبقاتی نیز چند بعدی بوده و دربرگیرنده عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و زیست محیطی است. نباید فراموش کرد تا آنجا که به سرمایه داری مربوط می‌شود، برپایه اقتصاد-سیاسی خود تنها بخشی از نیروی کار را برسمیت می‌شناسد و حال آن که در عمل و بطور غیررسمی نیروی بس وسیع تری را مورد بهره برداری و استثمار قرار می‌دهد که بدون آن، چرخه بازتولید سرمایه داری از کار می‌افتد و این پدیده با جهانی شدن سرمایه و پیچیده تر شدن تکنولوژی و رباتیزه شدن صنعت و کار، گسترش هم می‌یابد. دلیلی ندارد که کمونیست‌ها و کارگران خود را به تعریف کار و تشکل بر اساس آن چه که بورژوازی آن را برسمیت می‌شناسد، مقید کنند و از گستره نیروی کار غیررسمی و بدون دستمزد عفت کنند. تنها با شمول مفهوم طبقه به همه لایه‌های رسمی و غیررسمی و استثمار شونده‌گان مستقیم و غیرمستقیم است که نیروی کار به مثابه اکثریت عظیم جامعه معنای واقعی پیدامی‌کند و سوسیالیسم از اتویی یک اقلیت فاصله می‌گیرد. در شرایطی که جوامع بشری تحت تسلط کامل سرمایه داری قرار گرفته اند، همه حوزه‌های جامعه و همه نیروهای موجود در آن چه بصورت جذب مستقیم و چه حتی بصورت حذف شدگان، مستقیم و غیرمستقیم در خدمت مناسبات بورژوازی و تحت تأثیر آن در قالب استثمار شونده‌گان و محرومین از یکسو و بهره‌مندان سرمایه و ارزش اضافی از سوی دیگر قرار گرفته اند. در حقیقت کلیت جامعه به گارگاهی بزرگ برای بورژوازی تبدیل شد است. و درک مکانیکی و تقلیل‌گرایانه و ناب از طبقه در معنای اخص و محدود خود ناظر بر بخشی از طبقه، به مبارزه واقعی و جاری طبقاتی و ابعاد آن در عصر جهانی شدن پاسخ نمی‌دهد.

ب- پیوند اعتراضات و جنبش‌های محل کار و جنبش‌های خیابانی. بدون تحکیم چنین پیوندی نه جنبش‌های اجتماعی به تنهایی قادر خواهند شد سرمایه را فلج کرده و آن را وادار به عقب نشینی‌های قاطع نمایند و نه مبارزات کارگری در محل کار به تنهایی قادرند هم چون گذشته خواست‌های خود را به سرمایه داران و دولت‌های حامی آن‌ها تحمیل نمایند و سهم روبه افزایشی از تولید مازاد را بجای گسترش انباشت و متورم شدن پیکر سرمایه، در خدمت غنای فرهنگی و رشد همه جانبه نیروی کار و جامعه بکارگیرند.

ج- پیوند جنبش‌های کارگری و اجتماعی در یک کشور با مبارزات کارگری و اجتماعی سایر کشورها. در جهان گلوبالیزه بدون بیرون آمدن مبارزه از حصار دولت-ملت‌ها و پیوند مبارزات کشوری با مبارزات سایر نقاط جهان و تقویت مبارزات بین‌المللی، امکان رویارویی مؤثر و دست‌آوردهای باثبات ممکن نیست.

د- بدون در نظر گرفتن پلورالیسم نظری و تنوع در سازمان‌یابی و با مناسبات افقی که در آن کارگران قادرند باشند به مثابه سوژه‌های ضد سرمایه عمل کنند، امکان شکل‌گیری و بسیج کارگر جهانی ناممکن است. از خصوصیت دیگر این نوع تشکل‌ها سازمان‌یابی کارگران به عنوان کارگر در معنای فراگیر خود و بی‌توجه به صنف و جنس و ملیت و شاغل و بیکار و... با همه تنوع اش می‌باشد.

ه- بدون پیوند مطالبات اقتصادی و معیشتی با سیاست‌های کلان اقتصادی-سیاسی علیه سرمایه داری و نهادهای پیش برنده آن هم چون دولت‌ها و نهادهای ملی و فراملی سرمایه جهانی (مانند صندوق پول و نظایر آن و یا علیه سیاست‌هایی چون ریاضت اقتصادی)، بویژه علیه سطره سیاست‌های سرمایه مالی به مثابه بخش فرادست و هژمون سرمایه داری، طبقه کارگر (جهانی) نخواهد توانست مبارزه قاطع و سرنوشت‌سازی را پیش ببرد.

ح- باتوجه به تجارب گسترده چندین دهه و سترونی مبارزات درون سیستمی و مشارکت در قدرت از یکسو و تجربه "سوسیالیسم دولتی" از سوی دیگر، شکل عمده را مبارزات مستقل و خارج از سیستم و فشار به نظام‌های حاکم از بیرون از سازوکارهای نظام برای تحمیل مطالبات و در راستای سرنوشتی نظام سرمایه داری و ایجاد بدیل جهانی دیگر تشکیل می‌دهد.

ط- برای تقویت و شتاب دادن به شکل‌گیری طبقه کارگر جهانی و تولید گفت‌وگو انقلابی تقویت همبستگی مبارزاتی همانطور که کمابیش جوانه‌های آن وجود دارد، تشکیل بیش از پیش مجامع و فروم‌های گفتگو در سطح کشوری و منطقه‌ای و قاره‌ای و جهانی برای دیالوگ و هم‌آهنگی در آرایش صفوف طبقه کارگر، تشکیل سمینارهای بحث و گفتگوها با استفاده از شبکه‌های واقعی و مجازی برای بهره‌گیری از خرد جمعی و جمع‌بندی از تجارب و تحولات جهانی و دامن زدن به یک دیالوگ جهانی و در راستای یک انترناسیونالیسم جنبشی و از پائین اهمیت زیادی دارد. مهم

گسترش دامنه مشارکت در این نوع همایش ها در سطوح گوناگون با استفاده از ابزارهای تکنیکی- ارتباطی نوین برای بدست آوردن درک و رویکرد مشترک در برابر مهمترین روندهای جهانی و کنش گری جهانی و مشترک است. ک- نقطه عزیمت و بستر حرکت را بدیهی است که خواست های ملموس و مشخص با در نظر گرفتن خودیژگی های هر جنبش و هر بخش کارگری در هر کشور تشکیل می دهد، اما این تمایزات نمی تواند در ورای خود، امر مشترک یعنی سلطه سرمایه را در جهانی که همه فضاها و حوزه های آن اشغال شده است، نادیده بگیرد

خلاصه: اگر از معنای صلب و تنگ طبقه فراتر برویم و اگر طبقه کارگر را نقیض بورژوازی بدانیم با جهانی شدن و سراسری شدن سرمایه و تولید جهانی پرولتاریای جهانی هم در حال تعیین پیدا کردن است. با این همه بدلیل شکاف بین سراسری عمل کردن بورژوازی جهانی و پراکندگی پرولتاریای جهانی، بورژوازی دستخوش بحران توانسته است تعرض خود را هم چنان ادامه دهد و جهان را در زیر سیطره ویرانگر خود نگهدارد. تنها شتاب و تقویت فرایند جهانی شدن طبقه کارگر است که می تواند توازن نیرو را بسود کارگران و محرومین بهم بزند.

*- این نوشته که پیشتر هم انتشار یافته بود به مناسبت روز جهانی کارگر با اندکی تغییرات مجددا انتشار می یابد. بزعم نویسنده ضرورت تقویت روند عینیت یافتن طبقه کارگر جهانی یکی از شروط پایه ای پیشروی جنبش کارگری است که بدون آن اهرم نیرومندی برای کنترل تهاجم ویرانگرانه سرمایه داری و مقابله با ظهور و عرض اندام انواع جریان های شبه فاشیستی و واپسگرا وجود ندارد. نکته اصلی آن است که چنین روندی را تنها می توان با تکیه بر تحولات ساختاری و دگرگونه شده سرمایه داری در عصر جهانی شدن و درس گرفتن از تجربه های ناکام گذشته به پیش برد. علاوه بر این اکنون بحران جهان سرمایه داری وارد فاز تازه ای شده و درهم آمیختگی و همزمانی شکاف طبقاتی و نابودی محیط زیست به عنوان مهمترین مشخصه بحران در برابر ماقرار گرفته اند که در نوشته جداگانه ای به آن خواهیم پرداخت.